

دکتر آنتونی جی. توماسینو، ده فرمان جلسه ۴: فرمان ۳، در یک نام چه چیزی نهفته است؟

این دکتر آنتونی جی. توماسینو در حال تدریس ده فرمان است. این جلسه چهارم، فرمان سوم، چیستی یک نام است؟

خب، حالا قرار است در مورد فرمان سوم صحبت کنیم. نام خداوند نباید بیهوده برده شود.

اسم یعنی چه؟ «این را شاعر جاودانه در رومئو و ژولیت پرسید. ژولیت از رومئو می‌خواهد که از نامش» دست بردارد، زیرا هر نام دیگری که ما برای گل رز انتخاب کنیم، همان بوی شیرین را خواهد داشت بنابراین، به نظر می‌رسید که رومئو و ژولیت فکر می‌کردند که مشکل فقط در نامی است که به آنها داده شده است، و اگر بتوانند از شر آن نام‌ها خلاص شوند، ممکن است تمام مشکلاتشان از بین برود و آنها بتوانند با هم باشند.

اما در پایان نمایش، البته، آنها متوجه شده‌اند که نامشان بار زیادی دارد و کارهای بیشتری از اینکه صرفاً یک نام مستعار یا وسیله‌ای برای صدا زدن کسی باشد، باید انجام دهند. بنابراین مردم باستان نام‌ها را حتی جدی‌تر از شکسپیر و مطمئناً جدی‌تر از حتی مردم امروزی می‌دانستند. در چندین داستان کتاب مقدس، مفهوم نام کاملاً برجسته است.

منظورم این است که هر زمان کسی وارد رابطه جدیدی با یک ارباب می‌شد، اغلب نام جدیدی می‌گرفت. ما می‌بینیم که دانیال و دوستانش توسط پادشاه بابل نام‌های جدیدی دریافت می‌کنند. ما می‌بینیم که برخی از پادشاهان وقتی در امپراتوری‌های سوریه و بابل ادغام می‌شوند، نام‌های جدیدی دریافت می‌کنند.

ما این شخص را به نام ابرام داریم که نامش تقریباً به معنای پدر والامقام است، یا شاید بتوانیم بگوییم پدر بزرگ، یا چیزی شبیه به این. اما وقتی او وارد یک رابطه پیمانی با خدا می‌شود، نامش به ابراهیم تغییر می‌کند که اساساً به همان معنی است. اما این واقعیت که خدا می‌تواند این نام جدید را به او بدهد، نشان دهنده رابطه جدیدی است که آنها دارند.

ما شخصی به نام یعقوب، یاکوف، داریم که نامش معانی متعددی دارد و به داستان چگونگی تولدش در حالی که مچ پای برادر دوقلویش را گرفته بود، مربوط می‌شود. و یاکوف حس کسی را دارد که چنگ می‌زند، کسی که چیزی را به طور خاص در دست می‌گیرد که شاید حقیقت نباشد. و البته، کمی بعد در داستان یعقوب می‌دانیم که او برادرش را از حق مادرزادی‌اش محروم می‌کند و بار دیگر ثابت می‌کند که واقعاً به دنبال چیزهایی است که حق برای آنها ندارد.

اما یکی از جالب‌ترین داستان‌ها در مورد اهمیت نام‌ها در داستان داوود و ابیجایل آمده است. و در این مورد داوود در حال فرار از دست شائول است و به خانه‌ی مردی به نام نابال می‌رود و نابال از دادن هرگونه تسلی یا کمکی به داوود امتناع می‌کند و داوود تصمیم می‌گیرد آن مرد را بکشد. و ابیجایل، همسر نابال، بیرون می‌رود «و برای شوهرش التماس می‌کند و می‌گوید: «سرورم، لطفاً زیاد به شوهرم، نابال، توجه نکن»

نام او نابال است. و همانطور که نام یک مرد است، او نیز همینطور است. چون نابال اتفاقاً کلمه عبری برای احمق نیز هست.

بنابراین، او می‌گوید که نام او به معنی احمق است. و در واقع، او یک احمق است. این دقیقاً محترمانه‌ترین روش برای صحبت در مورد شوهر نیست.

اما، اما، در نهایت همه چیز درست شد. نابال در نهایت مُرد و ابیگیل با پادشاه داوود ازدواج کرد. به هر حال، این تصور که نام‌ها به نوعی با ماهیت یک شخص مرتبط هستند، ریشه بسیار عمیقی در جهان باستان خاور نزدیک دارد.

و اگر نام یک پادشاه یا نام یک مرد احمق عمیقاً با طبیعت آنها مرتبط باشد، البته، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که نام خداوند نیز عمیقاً با طبیعت او مرتبط باشد. تصور می‌شد که نام‌ها تقریباً مانند امتداد یک شخص هستند و مردم می‌توانند از نام‌های خود، به ویژه گاهی اوقات موجودات الهی، بسیار محافظت کنند و ما این داستان شگفت‌انگیز را داریم که در آن یعقوب تمام شب را با یک فرشته خداوند، یا فرشته خداوند برای کسانی که می‌خواهند در مورد چنین چیزهایی سخت‌گیر باشند، کشتی می‌گیرد.

موجود الهی می‌پرسد: «لطفاً نامت را به من بگو.» و موجود الهی به نوعی او را طرد می‌کند و می‌گوید: «چرا، نام مرا می‌پرسی؟» او برای محافظت از نام خود، به دلایل موجهی نمی‌خواهد نام خود را فاش کند همانطور که در چند دقیقه آینده خواهیم دید. اما فرشته سپس یعقوب را برکت می‌دهد و از نام خودش در دعایش استفاده می‌کند.

نام‌ها می‌توانند شخصیت را آشکار کنند. نام‌ها می‌توانند نوعی امتداد یک شخص باشند. وقتی به کسی نام خود را می‌دهید، به نوعی، خود را در برابر او آسیب‌پذیر می‌کنید.

و می‌بینیم وقتی خدا و موسی وارد رابطه‌ای می‌شوند، کمی پیچیدگی در مورد نام خداوند وجود دارد، جایی که موسی در جایی به خدا می‌گوید، خب، می‌شود لطفاً به من بگوید، وقتی من نزد بنی‌اسرائیل می‌روم و می‌گویم خدای اجدادتان به من گفته است که بیایم و مردم را نجات دهم، خب، به آنها چه بگویم که نام شما چیست؟ و خدا پاسخ می‌دهد و می‌گوید، من همان هستم که هستم. به آنها بگوید، من شما را فرستاده‌ام. خب، می‌دانید، واقعاً نام خاصی اینجا مطرح نیست.

واضح است که انواع نظریه‌ها، که در حال حاضر قصد ندارم به آنها بپردازم، در مورد اهمیت آن وجود دارد. اما، اما در آن زمان، به نظر می‌رسید که خدا تمایلی به آشکار کردن نام عهد، یهوه، که کمی بعد به موسی آشکار کرد، ندارد. وقتی نام خود را آشکار می‌کنید، به نوعی، خود را آسیب‌پذیر می‌کنید زیرا به محض اینکه نام خود را به کسی می‌دهید، می‌تواند از نام شما سوءاستفاده کند.

و این واقعاً همان چیزی است که فرمان سوم در مورد آن است. می‌دانید، وقتی به کلمات این فرمان نگاه می‌کنید، ما اینجا کمی آن را کالبدشکافی خواهیم کرد... ما به کلمات این فرمان نگاه می‌کنیم.

است. و Nasa نام خداوند، خدای خود را بر زبان نیاور. کلمه مورد نظر در اینجا فعل بسیار رایج عبری می‌تواند به معنای بلند کردن، حمل کردن، استفاده کردن، به کار بردن باشد. لزوماً به معنای Nasa سوءاستفاده یا چیزی شبیه به آن نیست.

این فقط در مورد نحوه استفاده از این نام صحبت می‌کند. همچنین می‌تواند به سادگی به معنای تلفظ کردن باشد. این شامل استفاده از کلمه شفاهی در این یا آن می‌شود و چندین جای دیگر در کتاب مقدس وجود دارد که کلمه ناسا به عنوان اشاره به کلمات شفاهی استفاده می‌شود، اما مطمئناً برای چیزهای بسیار بیشتری از این که شما نباید نام خداوند را ببرید، استفاده می‌شود.

این جمله به نظر مبهم می‌آید. و منظور از بیهوده گفتن نام خداوند، خدای خود، چیست؟ خب، لازم نیست حدس بزنیم چون در واقع چند بخش کمی بعدتر در تورات وجود دارد که به ما می‌گوید آنها اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنند. و ما به روشنی متوجه منظور آنها می‌شویم.

یکی از برجسته‌ترین راه‌های سوءاستفاده از نام خدا، کفرگویی بود. کفرگویی، چه در زبان عبری و چه در زبان یونانی، اساساً به معنای تهمت زدن به کسی است. کفرگویی به خداوند، توهین عمدی به خداست، به خصوص با استفاده از نام الهی.

این فکر جالبی است. حالا، دوباره، این نام می‌تواند یا به معنای شهرت باشد یا می‌تواند در واقع خود نام باشد. بنابراین، کفرگویی به خداوند می‌تواند به معنای گفتن حرف‌های بد در مورد خداوند باشد، یا می‌تواند به طور خاص به معنای استفاده از نام الهی به شیوه‌ای توهین‌آمیز باشد.

بنابراین کفرگویی علیه نام خداوند. در لاویان ۱۰: ۲۴، ما یک متن ترسناک داریم. آن مرد اسرائیلی، پسر یک زن اسرائیلی و یک مرد اسرائیلی، در اردوگاه جنگیدند و پسر زن اسرائیلی به نام خداوند کفر گفت و نفرین کرد.

این به مردی اشاره دارد که پدرش مصری بود. مادرش اسرائیلی است. او از تبار مصری است، بنابراین واقعاً چیز زیادی نمی‌داند، اما به هر حال.

بنابراین، او نام خداوند را به کار می‌برد و ظاهراً آن را به نوعی نفرین، تمسخر یا چیزی شبیه به این به کار می‌برد. آنها آن مرد را نزد موسی آوردند و خداوند به موسی گفت: «به بنی اسرائیل بگو: هر که خدای خود را نفرین کند، گناه خود را متحمل خواهد شد. هر که نام خداوند را کفر گوید، مطمئناً کشته خواهد شد.»

و تمام جامعه جمع می‌شوند و آن مرد را سنگسار می‌کنند تا بمیرد. بنابراین، در این مورد، به وضوح می‌گوید که او به نام خداوند کفر گفته است، و به نظر می‌رسد که طبق گفته‌ی هیئت، در این مورد به معنای واقعی کلمه به معنای نام است. حال، در مورد هیئت، من اصطلاح غار پایانی را تفسیر کردم، که در اینجا کلمه کفر است. او به نام کفر گفت.

در می‌شنا به معنای «کامل» تفسیر شده است. و طبق رسالت، گناه بزرگ، no cave، بفرمایید. آن کلمه این مرد این بود که واقعاً نام خداوند را بر زبان آورد.

و در مورد مأموریت، من در واقع گفتم که هیچ کس نمی‌تواند به کفرگویی محکوم شود مگر اینکه واقعاً نام الهی، نام یهوه، را استفاده کرده و بر زبان آورده باشد. بنابراین، این مأموریت سنهدرین هفت، پنج است بنابراین، مطمئناً به نظر نمی‌رسد که در محاکمه عیسی، جایی که عیسی به کفرگویی متهم شد، چنین بوده باشد.

خب، شاید کمی بعد در مورد این موضوع صحبت کنیم، اما، این، این تصور، توسط خاخام‌ها در زمان نگارش رسالت، تقریباً قرن سوم میلادی، سعی در القای این مفهوم داشت که برای کفرگویی باید نام خداوند را بر زبان آورد. حال، کفرگویی علیه آبروی خدا چطور است، نه صرفاً استفاده از نام الهی؟ زمور ۱۳۹ تهمت زدن به خدا را با بیهوده گفتن نام او برابر می‌داند. این یک آیه کوتاه جالب اینجاست.

ای کاش شیران را می‌کشتی. ای خدا. راستی، این به جورایی زمور ترسناکه.

اما آنها، ای کاش شیران را می‌کشتی. ای خدا، ای مردان خونریز از من دور شوید. آنها با نیت بدخواهانه علیه تو صحبت می‌کنند.

دشمنان شما نام شما را بیهوده به زبان می‌آورند. بنابراین، این نوعی توازی شاعرانه است که در اصل ما یک نوع کار را انجام می‌دهیم، یک نوع مطلب را دو بار می‌گوییم. بنابراین بار اول می‌گوییم، می‌دانید، آنها علیه شما حرف‌های بدی می‌زنند.

آنها چیزهای بدی درباره تو می‌گویند، خدا. و این معادل آن است که دشمنان نام تو را بیهوده ببرند. بنابراین، این به وضوح در مورد کفرگویی به عنوان، به عنوان، به عنوان لکه‌دار کردن اعتبار خدا صحبت می‌کند.

عیسی، دوباره، در عهد جدید به خاطر کفرگویی محکوم می‌شود. چرا؟ چون او گفت که با خدا برابر است. و چندین بار، آنها، ما، به ما گفته شده که می‌خواستند او را بکشند.

یک بار، به صراحت، به ما گفته شده است که به این دلیل بود که او خود را با خدا برابر کرد. طبق گفته یوحنا، و در محاکمه‌اش، عیسی به این دلیل محکوم به مرگ شد که خود را با پسر انسان از کتاب دانیال، برابر دانست، که در آن زمان، بسیاری از محافل یهودی آن را به عنوان کسی که اساساً با خدا برابر بود تفسیر می‌کردند. بنابراین، با معرفی خود به عنوان پسر انسان در آن متن، عیسی خود را با خدا برابر می‌کند.

و این کفر محسوب می‌شد زیرا شخصیت خوب خدا، اعتبار خدا را لکه‌دار می‌کرد. حال، عیسی این هشدار را داشت که کسانی که ادعا می‌کردند کار روح‌القدس توسط شیطان انجام شده است، مرتکب کفر علیه خدا و روح‌القدس شده‌اند. بله.

و این یکی از آن گناهایی است که مردم، به عنوان یک کشیش، با من صحبت کرده‌اند و گفته‌اند، می‌دانی متأسفم که به روح‌القدس کفر گفته‌ام. و می‌گویند، خب، تو چه کار کردی؟ و گفته‌اند، خب، من کسی را، که به زبان‌های دیگر صحبت می‌کرد، مسخره کردم. واقعاً فکر نمی‌کنم منظور عیسی اینجا این بوده باشد. می‌دانی؟ عیسی می‌گوید، می‌دانی، که این نه در این دنیا بخشیده می‌شود و نه در دنیای دیگر.

بسیاری از مردم در مورد این موضوع اضطراب زیادی دارند. و این یکی از آن جملاتی است که بخشی از وجود من آرزو می‌کند که ای کاش عیسی هرگز آن را نگفته بود، اما بخش دیگری از من می‌فهمد که چرا و چه اتفاقی افتاده است. و در این زمینه، آنچه عیسی می‌گوید این است که آن دسته از افرادی که آنقدر سنگدل هستند که کار خدا را تصدیق نمی‌کنند و قلب خود را در برابر حرکت روح خدا سخت می‌کنند، اساساً مرتکب این نوع کفرگویی می‌شوند.

و مطمئن نیستم که آیا این عمل است که نابخشودنی است، یا اینکه نگرش است، زیرا این نگرش نشان دهنده سنگدلی است. اما من دقیقاً همین را می‌گویم. و فکر می‌کنم این یک نوع حاشیه است.

شاید کسی پرسد، می‌دانید، می‌دانید، چوب و سنگ ممکن است استخوان‌هایم را بشکنند، اما کلمات هرگز به من آسیبی نمی‌رسانند. چرا خدا از اینکه مردم درباره حرف‌های بدی می‌زنند اینقدر ناراحت می‌شود؟ بله. آیا خدا نفس شکننده‌ای دارد که می‌ترسد مردم او را مسخره کنند یا چیزی شبیه به این؟ خب، صحبت کردن علیه خدا و بدگویی درباره خدا و ذات خدا فقط به این معنی نیست که در میان بنی‌اسرائیل کسی یا چیزی را به نوعی مسخره کنند تا درباره خداوند حرف‌های بدی بزنند.

این نوعی خیانت است زیرا کاری که انجام می‌دهد تضعیف ایمان ملت به خدایشان است. و بنابراین همانطور که در زمان جنگ، اگر کسی چیزهای بدی درباره رئیس جمهور و سیاست‌های او و غیره بگوید، آن افراد می‌توانند به کمک و تسلی دادن به دشمن یا حتی در برخی موارد ارتکاب خیانت محکوم شوند. در مورد اسرائیل نیز، اگر مردم اعتماد به خدا و توانایی خداوند در نجات و حفظ قومش را تضعیف می‌کردند، این می‌توانست برای کل جامعه مضر باشد و کل جامعه را از هم بپاشد.

بنابراین دلیل اینکه کتاب مقدس ما را اینقدر جدی می‌گیرد، به خاطر خودخواهی خدا نیست. بلکه به خاطر قوم خدا، محافظت از قوم خدا و اطمینان از این است که آنها به خداوند و توانایی او در انجام آنچه خدا گفته است، اعتماد دارند. بسیار خوب.

بنابراین این یکی از راه‌های استفاده بی‌پهوده از نام خداوند است. راه دیگر برای استفاده بی‌پهوده از نام خدا، شکستن نذرها است. در دوران عهد عتیق، بنی اسرائیل اغلب وقتی می‌خواستند نذر کنند، تشویق می‌شدند که این کار را به نام خداوند انجام دهند.

بنابراین تثنیه ۶، ۱۳، این خداوند، خدای شماست، از او بترسید. شما به نام او خدمت خواهید کرد و به نام او سوگند یاد خواهید کرد. بنابراین به جای اینکه بگوییم، برگردیم به رومئو و ژولیت، می‌دانید، رومئو می‌خواهد به ماه قسم بخورد که همیشه ژولیت را دوست خواهد داشت.

و او می‌گوید، او، به ماه، به ماه بی‌ثبات قسم نخور، می‌دانی؟ البته، در دوران عهد عتیق، اگر به ماه قسم می‌خوردند، احتمالاً به خدای ماه قسم می‌خوردند، و می‌گفتند، می‌دانی، به ماه، اساساً چیزی شبیه به اینکه خدا مرا بکشد یا چیزی شبیه به این. اگر نتوانم کاری را که به تو می‌گویم انجام دهم، انجام خواهم داد. و کتاب تثنیه می‌گوید، به ماه قسم نخور.

به خورشید قسم نخور. به هیچ یک از این پدیده‌های طبیعی یا هیچ روح دیگری قسم نخور؛ فقط به خداوند قسم بخور. پس به نام خداوند، این کاری را که به تو گفته‌ام انجام خواهم داد، انجام خواهم داد.

باشه. اما اگر چنین سوگندی بخوری و قصد نداشته باشی به آن عمل کنی، پس این چیز خیلی بدی است. سلام، لاویان ۱۲:۱۹، به نام من قسم دروغ نخور.

و بنابراین، نام خداوند، خدای خود را بی‌حرمت کن، من پهوه هستم. این به وضوح دوباره با بردن نام خداوند به بی‌پهوده یکی گرفته شده است. این موردی است که شما چیزی به این مضمون می‌گویید، می‌دانید، من به شما قول می‌دهم که روز سه‌شنبه بهای تمام این کالاهایی را که امروز به نام خداوند به من داده‌اید، به شما پرداخت خواهم کرد، این کار انجام خواهد شد.

و با این حال شما بودجه لازم را ندارید. شما فکر نمی‌کنید که قرار است بودجه لازم را داشته باشید و صرفاً این کار را انجام می‌دهید تا کسی را فریب دهید تا وانمود کند که صادق هستید. این آشکارا مصداق بی‌احترامی به نام خداست.

و این چیزی بود که خداوند آن را بسیار جدی گرفت. زکریا ۳:۵. سپس به من گفت: «این لعنتی است که بر روی تمام زمین نازل می‌شود، زیرا هر که دزد باشد، به اندازه آنچه در یک طرف است، پاک خواهد شد. هر که قسم دروغ بخورد، به اندازه آنچه در طرف دیگر است، پاک خواهد شد.»

آیا تا به حال سعی کرده‌اید کتاب زکریا را ترجمه کنید؟ خیلی به هم ریخته است. به هر حال، من آن را خواهم فرستاد، خداوند لشکرها می‌گوید، و به خانه دزد و خانه کسی که به دروغ به نام من قسم بخورد، وارد

خواهد شد و در خانه‌اش خواهد ماند و آن را، هم چوب و هم سنگ، خواهد بلعید. بنابراین اینجا در کتاب زکریا، خدا درباره مردمی صحبت می‌کند که قرار است از زمین بیرون رانده شوند.

و این شامل افرادی می‌شود که به نام خداوند قسم می‌خورند، اما قصد ندارند به سوگند خود عمل کنند. سوگند دروغ خوردن نشان‌دهنده بی‌احترامی به خداست. اساساً، چیزی که شما فکر می‌کنید این است که من می‌توانم از خدا برای رسیدن به خواسته‌ام استفاده کنم و لازم نیست نگران باشم که خدا کاری در مورد آن انجام دهد.

بی‌احترامی کامل، بی‌ترسی کامل برای خداوند. و عیسی، او مستقیماً در عهد جدید به این موضوع اشاره می‌کند و وقتی در مورد ده فرمان و موعظه بالای کوه صحبت می‌کند، این جنبه از فرمان سوم است که او بر آن تمرکز می‌کند.

باز هم شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: «سوگند دروغ مخور، بلکه به آنچه سوگند یاد کرده‌ای به خداوند وفا کن.» اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند یاد نکنید، نه به آسمان، زیرا تخت خداست، نه به زمین، زیرا کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا شهر پادشاه بزرگ است. به سر خود سوگند یاد نکنید، زیرا نمی‌توانید موی را سفید یا سیاه کنید.

اینکه وقتی فقط می‌گوی بله یا خیر، هر چیزی بیش از این از شر ناشی می‌شود. بنابراین دستورالعمل عیسی در این مورد این است که، بله، شنیده‌اید که می‌گویند، سوگندهایتان را نشکنید. نگویید که می‌خواهید کاری را به نام خداوند انجام دهید و سپس آن را انجام ندهید.

عیسی می‌گوید، خب، واقعاً، اگر شما انسان درستکاری هستید، اصلاً نیازی به قسم خوردن ندارید. می‌دانید، بله شما باید به اندازه کافی خوب باشد. نه شما هم باید به اندازه کافی خوب باشد.

و بنابراین سعی نکنید این قسم‌ها را بزنید. و او از اصلی به نام مجاز استفاده می‌کند، که در آن دو چیزی که ذاتاً به هم مرتبط هستند، به نوعی در یک معنای بلاغی اینجا با هم مرتبط می‌شوند، می‌دانید، جایی که او در مورد بهشت صحبت می‌کند، می‌گوید به بهشت قسم نخورید. در این برهه از تاریخ یهود، آنها قبلاً کلمه بهشت را به عنوان نوعی استعاره وارد می‌کردند، نه لقبی برای خدا، نه اینکه بگویند خداوند

بنابراین به جای اینکه بگویند، می‌دانید، خداوند نیازهای شما را برآورده خواهد کرد، می‌گفتند آسمان نیازهای شما را برآورده خواهد کرد. ما هنوز هم این کار را می‌کنیم، مگر نه؟ می‌دانید، اما برای آنها اینطور نبود. این راهی برای اجتناب از گفتن نام خداوند بود.

درست است. بنابراین، عیسی می‌گوید، به آسمان قسم نخورید، زیرا اساساً این همان قسم خوردن به خداوند است. اما عیسی می‌گوید، فقط انسان‌های درستکاری باشید.

اگر لازم نیست، سعی نکن خودت را صادق جلوه دهی. پس بهتر است اصلاً فحش ندهی. و این هم یعقوب است، یعقوبی که اینجا عیسی را تکرار می‌کند.

اما مهمتر از همه، برادران من نه به آسمان قسم می‌خورند، نه به زمین و نه به هیچ سوگند دیگری. بلکه بگذارید بله شما بله باشد و نه شما نه، تا محکوم نشوید.

بنابراین جیمز در اینجا سخنان پروردگارش را تکرار می‌کند، همانطور که اغلب با عبارات بسیار کاربردی این کار را انجام می‌دهد، مبنی بر اینکه سوگندها اساساً نوعی قلمرو خطرناک برای پا گذاشتن در آن هستند. راه

دیگری برای سوءاستفاده از نام خدا، و این راهی است که ممکن است زیاد به آن فکر نکنیم زیرا به نظر نمی‌رسد که کاربرد فوری در جامعه ما داشته باشد. اما استفاده از نام خدا در جادو و استفاده از نام خدا در طلسم‌های جادویی ممنوع بود.

و با این حال متوجه می‌شویم که این کار اغلب انجام می‌شده است. ما شواهد زیادی برای این موضوع در دوران عهد عتیق نداریم. می‌دانیم که این اتفاق افتاده است.

ما شواهد بسیار بیشتری برای آن در دوران عهد جدید داریم. از آنجایی که نام، پسوندی برای یک شخص است، جادوگران اغلب از نام ارواح در طلسم‌ها استفاده می‌کردند. و ما، باز هم، طلسم‌های بسیار زیاد از بابل و طلسم‌های بسیار زیادی از مصر داریم.

و یکی از جنبه‌های اصلی این طلسم‌ها این است که از نام خدایان و ارواح به عنوان روشی برای دستکاری آنها استفاده می‌کنند. و نحوه‌ی استفاده‌ی اغلب از آن جالب است. این است که نام‌ها اغلب با هم ترکیب می‌شوند یا به نوعی با هم مخلوط می‌شوند.

و این با پیشرفت‌های جالب زیادی همراه است. آبراکادابرا. البته آبراکادابرا عبارتی است که ما آن را با شعبده‌بازان و معمولاً با نمایش‌های جادویی مرتبط می‌دانیم، اما در اصل در جادو بسیار جدی‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این نظریه مطرح شده است، و من فکر می‌کنم احتمالاً نظریه‌ی خیلی خوبی است، که آبراکادابرا در واقع تحریف عبارت آرامی به معنای «به نام پدر و پسر و روح القدس» است. بنابراین، بله، آب، پدرش، روح آراخام است، و ما داریم و پسر، البته، بار. بنابراین، آبراکادابرا، این روشی است که آنها اغلب از نام‌ها در طلسم‌های جادویی استفاده می‌کردند، زیرا آنها را با هم مخلوط می‌کردند و سپس قافیه‌های کوچکی و چیزهایی از این قبیل می‌ساختند.

ما این را اغلب می‌بینیم. و این می‌تواند راه دیگری برای استفاده از نام خدا به شیوه‌ای بی‌احترامی باشد. و ما این را در متون نفرین، متون نفرین می‌یابیم.

ما از این نوع چیزها زیاد داریم، کاسه‌های نفرین به زبان آرامی. ما همچنین متونی داریم، اما کاسه‌ها جالب‌تر بودند، زیرا کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که نام دشمنانشان و این کاسه‌ها را می‌نوشتند، و سپس از نام خدایی که برای نفرین کردن آنها به آن متوسل می‌شدند، استفاده می‌کردند. و سپس کاسه‌ها را برمی‌داشتند و کاسه‌ها را به عنوان نوعی جادوی دلسوزانه، راهی برای نشان دادن آنچه می‌خواستند برای دشمنانشان اتفاق بیفتد، می‌شکستند.

و نفرین اساساً به معنای نفرین کردن است. بنابراین، همانطور که گفتم، اغلب در این موارد از نام خدایان استفاده می‌شد. نام ارواح قدرتمند اغلب برای فرمان دادن به ارواح ضعیف‌تر استفاده می‌شود.

و اگر کسی از شما طرفدار رمان‌های فانتزی شمشیر و جادوگری باشد، می‌بینیم که موارد زیادی وجود دارد. که در آنها یک جادوگر از نام یک روح بزرگ برای مجبور کردن یک دیو به انجام اراده‌اش استفاده می‌کند. و این چیزی است که، باز هم، به دوران باستان برمی‌گردد. به نوعی، نوعی تقلید مسخره‌آمیز از دعا است.

و می‌دانید، عیسی به ما هشدار داد که وقتی دعا می‌کنیم، نباید مانند بت‌پرستان از تکرارهای بی‌معنی استفاده کنیم. می‌دانید، ما نباید این نوع آواز خواندن‌ها را که در واقع بیشتر یک نوع جادو هستند تا یک نوع چیز

معنوی واقعی، انجام دهیم. بنابراین جادو، به نوعی، خدایان را فرا می‌خواند، از خدایان به روشی بی‌احترامی آمیز استفاده می‌کند زیرا به قدرت خدایان احترام نمی‌گذارد.

این به اعتبار خدا احترام نمی‌گذارد. بلکه سعی می‌کند از قدرتی که به نام ذات الهی سپرده شده، برای اهداف خودخواهانه خود استفاده کند. بنابراین، تقریباً مطمئناً بخشی از چیزی که این فرمان در ذهن داشته، همین بوده است، هرچند این فرمان به اندازه عهد عتیق وضوح ندارد.

این موضوع از دوران‌های بعدی، از دوره بین دو عهد و از متون جادویی یهودی که تعداد زیادی از آنها را داریم، کاملاً واضح است. کمی اطلاعات بی‌اهمیت که وقتی برای اولین بار این را یاد گرفتیم، مرا شگفت‌زده کرد. در جادوی رومی عصر مشترک، همانطور که ما آن را می‌نامیم، آنها نام بسیاری از خدایان را به کار می‌بردند.

اما نامی که بیشتر از هر نام دیگری در متون جادویی رومی استفاده می‌شد و بیشتر از هر نام دیگری در آنها ظاهر می‌شد، نام یهوه بود. ظاهراً رومی‌ها فکر می‌کردند که نام مخفی خداوند، که یهودیان چنان مراقب محافظت از آن بودند، باید نوعی قدرت فراطبیعی واقعی داشته باشد. و بنابراین آنها مرتباً در متون جادویی خود به آن استناد می‌کردند.

وقتی به آن فکر می‌کنید، کمی قابل توجه و طعنه‌آمیز است. معادل‌های مدرن هر سه این اعمال در روزگار ما نیز ادامه دارد. این فرمان، اگرچه می‌دانید، به نظر می‌رسد که نباید نام خداوند، خدای خود را بیهوده به زبان بیاورید، اما کمی قدیمی به نظر می‌رسد.

این نوع چیزها در زمان ما هم بسیار ادامه دارد. و نگرش‌هایی که در اینجا به آنها اشاره می‌شود، در زمان ما نیز ادامه دارند. ما اینجا فقط در مورد ناسزاگویی صحبت نمی‌کنیم.

ما در مورد اینکه چگونه کفرگویی می‌تواند به لکه‌دار کردن آبروی خدا و همچنین لکه‌دار کردن نام خدا اشاره داشته باشد، صحبت کرده‌ایم. می‌دانید، این یکی از فاز خارج شد، از زمانی که دئیست‌ها و حتی ملحدان بودند، خوب، زمانی بود که ملحدان زیادی وجود نداشتند.

جالب است که ولتر، که یک دئیست بود، از خداناباوران بسیار بسیار رنجیده بود، زیرا آنها فکر می‌کردند که کل جنبش ضد خدا را بدنام می‌کنند. اما تا قرن نوزدهم یا بیشتر، خداناباوری اغلب نوعی جنون تلقی می‌شد. اما در روزگار ما، خداناباوران از خفا بیرون آمده و آشکارا مسیحیت و اعتقادات به خدا را مسخره می‌کنند.

و مسخره کردن به روش‌هایی که هوشمندانه نیستند یا نیستند، و اصلاً به آن اندازه که فکر می‌کنند باهوش نیستند. می‌دانید، چرا جبوس باید اینقدر خنده‌دار باشد، واقعاً نمی‌دانم، اما به نظر می‌رسد که اینطور فکر می‌کنند. برخی از کتاب‌هایی که نوشته شده‌اند، از خدا به عنوان شرورترین شخصیت در تاریخ ادبیات یاد می‌کنند، و غیره و غیره.

به نظر من، آن نوع چیزهایی که شخصیت و اعمال خدا را لکه‌دار می‌کنند، و همچنین آنها را مسخره می‌کنند، نقض این فرمان هستند. در واقع. اکنون، این فرمان در روزگار ما اهمیت سابق را ندارد.

ما در یک حکومت دینی زندگی نمی‌کنیم. لازم نیست نگران حفظ این نوع وحدت ملی باشیم. اگر چنین چیزی در داخل کلیسا اتفاق می‌افتاد، اگر مردم در داخل کلیسا خدا و نام خدا را مسخره می‌کردند، فکر می‌کنم موضوع کاملاً متفاوت می‌بود.

از آنجایی که این افراد خارج از کلیسا هستند، مطمئن نیستم، منظوم این است که آنها به هر حال ملزم به رعایت احکام نیستند. نه اینکه هیچ یک از ما واقعاً ملزم به رعایت احکام باشیم، اما آنها در قبال ده فرمان پاسخگو نیستند. بنابراین می‌توانیم به آنها بگوییم، می‌دانید، شما نام خداوند را بیهوده به زبان می‌آورید.

شما دارید فرمان سوم را زیر پا می‌گذارید. و آنها احتمالاً پاسخ می‌دهند، خب که چی؟ و تا حدودی، من باید با آنها موافق باشم زیرا، می‌دانید، آنها بخشی از آن جامعه‌ی پیمانی نیستند. پس بگذارید هر کاری که می‌خواهند انجام دهند، و می‌توانند با عواقب آن زندگی کنند.

اما بله، منظوم این است که این [کار/موضوع] /... به وضوح از بسیاری جهات، ایمان به خدا را تضعیف می‌کند. و اعتقادات افرادی را که ممکن است در حال مبارزه باشند، کسانی که ممکن است شکننده باشند، تضعیف می‌کند. و این دردناک است، اما مؤثر است.

و من تعجب می‌کنم، می‌دانید، اگر این به نوعی ابزار حساب‌شده‌ی جدید شیطان نباشد. و خب، می‌دانید تلاش برای احترام به خدا و تلاش برای بحث منطقی، جواب نداد، پس بیایید فقط توهین کنیم. سوگند دروغ.

به خدا قسم که هر کاری از دستم بریاید برای کاهش مالیات شما انجام خواهم داد. بله، ممکن است مردم برای اینکه صادق به نظر برسند، نام خدا را به زبان بیاورند، اما ممکن است آن افراد واقعاً هیچ تقوایی نداشته باشند. و البته، معمولاً ما این را به سیاستمداران نسبت می‌دهیم، اما مطمئناً افراد زیادی هستند که همین کار را انجام می‌دهند.

افرادی که می‌خواهند صادق به نظر برسند، کسانی که می‌خواهند شما را متقاعد کنند که به آنچه می‌گویند عمل خواهند کرد، اغلب در عصر ما نام خدا را به زبان می‌آورند. این فقط سیاستمداران نیستند. من مدتی پیش به یک زوج جوان مشاوره دادم که رابطه بسیار بسیار آشفته‌ای داشتند.

و این دو نفر تجربه زیادی در کلیسا نداشتند، اما به کلیسای من آمده بودند، شروع به آمدن به کلیسای من کردند، و بعد برای مشاوره ازدواج به دفتر من آمدند. و همیشه یکی از این حرف‌ها بود، او گفت، او هم چیزهایی می‌گفت. هر وقت دعوایشان می‌شد، هر وقت که... و گاهی اوقات واقعاً دعوی فیزیکی می‌شد.

هر وقت این اتفاقات می‌افتاد، او داستانش را برای من تعریف می‌کرد و می‌گفت، به خدا قسم، این اتفاقی است که افتاده. و بعد او (زن) داستانش را تعریف می‌کرد و می‌گفت، به خدا قسم، این اتفاقی است که افتاده. و آنها مدام با هم حرف می‌زدند و هر کدام داستانی کاملاً متفاوت از دیگری برایم تعریف می‌کردند و هر کدام به خدا قسم می‌خوردند که آنچه می‌گویند حقیقت دارد.

چرا این کار را کردند؟ چون، البته، می‌خواستند صادق به نظر برسند. می‌خواستند من را متقاعد کنند که خودشان هستند که حقیقت را می‌گویند. و احتمالاً هیچ‌کدام از آنها حقیقت را نمی‌گفتند، اما می‌خواستند طوری به نظر برسند که انگار واقعاً منظورشان همین است.

و بنابراین آنها از نام خدا به شیوه‌ای پوچ استفاده کردند تا سعی کنند مرا به درستکاری خود در آن شرایط متقاعد کنند. بله، مردم هنوز هم این کار را انجام می‌دهند. مردم از نام خدا برای منافع شخصی خود استفاده می‌کنند، انگار که گاهی اوقات طلسم‌های جادویی انجام می‌دهند.

شاید ما خیلی نگران جادو نباشیم یا به آن فکر نکنیم. احتمالاً هنوز هم اتفاق می‌افتد، اما این روزها مسئله‌ی مهمی نیست. اما در مقیاسی بسیار بزرگتر و بسیار مهم‌تر، افرادی هستند که از نام خدا به روش‌های مختلف برای منافع شخصی خود استفاده می‌کنند.

و برخی از این چیزهایی که می‌توانیم در موردشان فکر کنیم، مثلاً جنگ‌های صلیبی است، جایی که اربابان حریص و روحانیون حریص گاهی اوقات نام خدا و نام خدا را به کار می‌بردند تا مردم را به بیرون رفتن و جنگیدن علیه دشمنانشان تحریک کنند. و آنها حرص و طمع خود را در لباس تقوا می‌پوشاندند. آنها با استفاده از نام خدا، مردم بی‌خبر را به شرارت خود می‌کشاندند.

و فکر می‌کنم می‌توانم بیهوده اضافه کنم. چند سیاستمدار با توسل به حساسیت‌های مذهبی مردم، حرفه خود را ساخته‌اند؟ چند نفر سعی کرده‌اند با استفاده از نام خدا به روش‌هایی که واقعاً نشان‌دهنده احترام واقعی به خداوند نیست، خدمت خود را بسازند؟ می‌دانید، تصور عمق بدبینی که می‌تواند کسی را به این فکر بیندازد که با وزیر شدن می‌تواند ثروتمند شود، دشوار است. اما در این موارد، آنها بیهوده از نام خدا استفاده می‌کنند.

یه چیز دیگه هم اینکه، تا حالا تو جلسات هیئت مدیره کلیسا بودی که مردم متقاعد شده باشن چیزی که می‌خوان، یه آرمانی که بهش اعتقاد دارن، باید آرمان خدا باشه، و اسم خدا رو به هر چیزی که فکر می‌کنن مهمه، نسبت می‌دن. من تو جلساتی بودم که خدا می‌خواد هویج رو تحریم کنیم، می‌دونی. شاید هم همین کار رو بکنه، من شک دارم.

اما نکته این است که موارد بسیار زیادی وجود دارد که در آنها افراد نام خدا را به شیوه‌ای خودخواهانه به اهداف خود پیوند می‌دهند. چند سال پیش، من عضو کلیسای بودم که در مکانی درست در نزدیکی یک دانشگاه واقع شده بود. به نظر می‌رسید که آنجا مکان مناسبی برای کلیسا باشد تا بتواند در دانشگاه به مردم دسترسی پیدا کند و خدمات بزرگی انجام دهد.

اما بسیاری از افرادی که در کلیسا بودند، احساس نمی‌کردند که مهارت یا حتی علاقه‌ای به خدمت به دانشجویان دانشگاه دارند. بنابراین، یک جناح بسیار قوی در کلیسا وجود داشت که می‌خواست ساختمان را بفروشد و یک ساختمان جدید در خارج از شهر بخرد. آنها مطمئن بودند که می‌توانند قیمت بسیار خوبی برای ساختمان بگیرند، زیرا ملک بسیار درجه یکی بود.

اما یک جناح مخالفِ جابجایی هم آنجا بود. و جناح مخالف واقعاً گروه معتقدتری بودند. آنها می‌گفتند، خداوند این ساختمان را به ما داده است، و خداوند نمی‌خواهد ما از آنجا نقل مکان کنیم.

و بنابراین ترجیحات آنها به خواست خدا تبدیل شد. من فکر می‌کنم این به طرز خطرناکی نزدیک به بی‌اعتبار کردن نام خداست. چیزی که واقعاً به آن برمی‌گردد، مسئله فروتنی، تشخیص اینکه خدا کیست، تشخیص اینکه ما که هستیم، و تشخیص اینکه ما از خدا برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمی‌کنیم، است.

بلکه، ما باید به خدا اجازه دهیم که از ما برای رسیدن به اهدافش استفاده کند. ما باید تشخیص دهیم که خدا می‌تواند خطرناک باشد، می‌دانید، عاشق این دیالوگ از تواریخ نارنیا هستم که آقای بیور برای بچه‌ها توضیح می‌دهد که اصلان یک شیر رام نیست. نه، او به ما خدمت نمی‌کند.

ما به او خدمت می‌کنیم. و بنابراین، باید این واقعیت را تشخیص دهیم که مشارکت دادن خدا در اهدافمان ضروری است. اساساً، من معتقدم که این احتمالاً برجسته‌ترین راهی است که ما این فرمان سوم را در جهان و کلیسای امروز خود زیر پا می‌گذاریم.

این دکتر آنتونی جی. توماسینو در حال تدریس ده فرمان است. این جلسه چهارم، فرمان سوم: در یک نام چه چیزی نهفته است؟